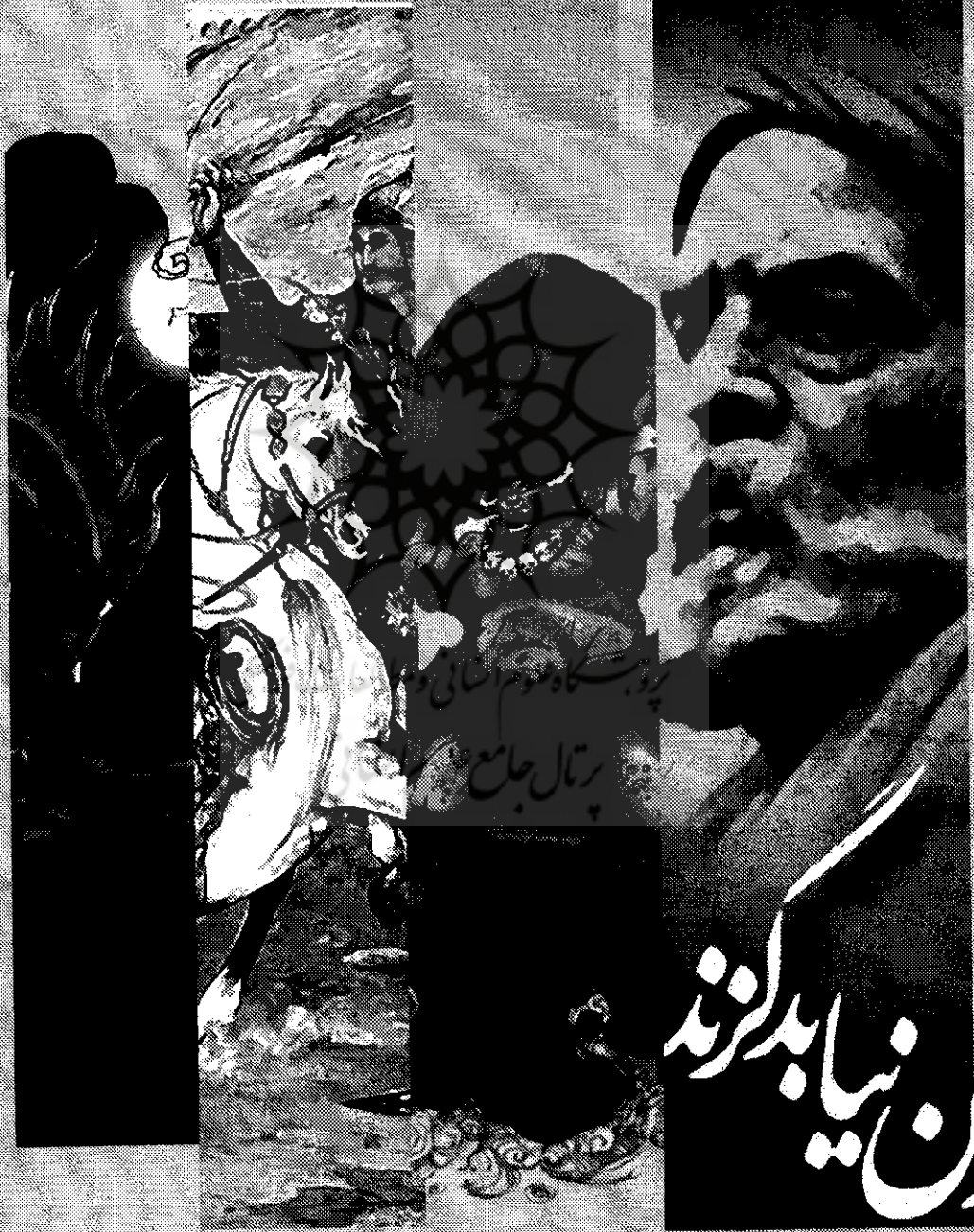


آهنگ



کتابخانه  
پالمان

نیاید بکنند

بخش یکم : متن مصاحبه

## نیمی از شاهنامه سروده ی فردوسی نیست

« دکتر فریدون جنیدی »



پیش گفتار

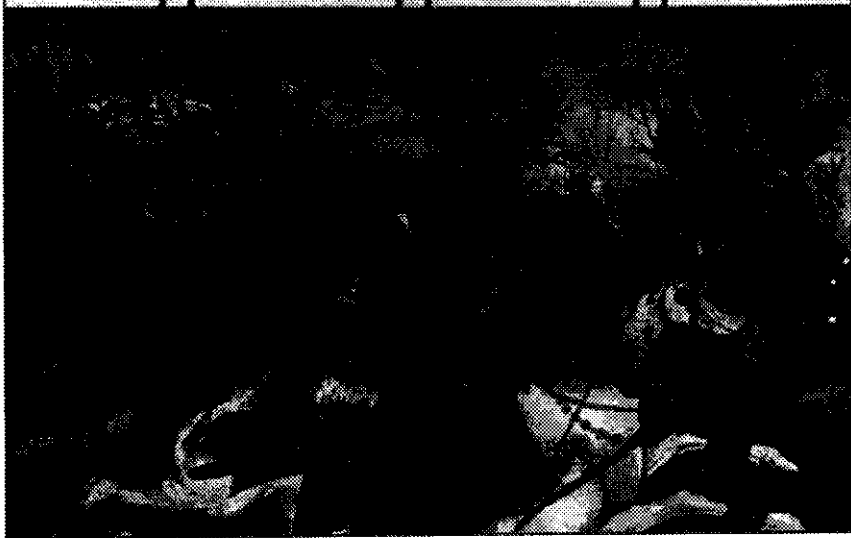
از چند روزه که پیش روی شماست متن اصلی مصاحبه ی دکتر فریدون جنیدی با حسین جاوید که در کتاب «نیمی از شاهنامه سروده ی فردوسی نیست» به چاپ رسیده است. ما کوشیده ایم که با مراجعه به بند بند مصاحبه ی دکتر جنیدی در مورد کتاب «نیمی از شاهنامه سروده ی فردوسی نیست» به گونه ای خلاصه مند به شاهنامه ی فردوسی نگاه کنیم تا اگر با خواندن مقاله ی دکتر فریدون جنیدی کوچک ترین شکافی در این باره برای شما باقی نماند. برای شما پیش می آید یا مقاله ای که در وبگاه علمی «فریدون جنیدی» در دسترس است. (مجموعه گرامر) پیش گفتار شده است. با رعایت های پیش روی به تکمیل مطالعه ی شما در این باره.

### متن مصاحبه ی دکتر فریدون جنیدی در روزنامه ی اعتماد ملی به مناسبت انتشار و پایان ویرایش شاهنامه فردوسی پس از ۳۰ سال

مصاحبه کننده: حسین جاوید

« انقلابی در شاهنامه پژوهی » (۵-۵۱) بی گمان استفاده از این عبارت در توصیف کار بزرگ فریدون جنیدی گزافه نیست. هزار و اندی سال است که شاهنامه فردوسی بزرگ ترین میراث ادبی زبان فارسی شناخته می شود و مورد احترام و ستایش ایرانیان و جهانیان است. پژوهش هایی که درباره این شاهکار ادبیات حماسی در این سال ها صورت گرفته کتابخانه ای بزرگ فراهم می آورد که شاهنامه فریدون جنیدی در این میان جایگاه ویژه ای دارد. فریدون جنیدی با دانش بی نظیر از علوم، فنون و زبان های مختلف، از پهلوی و لوستایی و تازی گرفته تا زندگی و باورها و دین ها و آیین های ایرانیان باستان، به سراغ شاهنامه فردوسی رفته و با ارایه دلایلی ثابت می کند که بیش از نیمی از ادبیات شاهنامه نه سروده فردوسی که افزوده مزدوران حکومت غزنوی است. این کار بزرگ ۳۰ سال، دقیقاً مطابق زمانی که خود فردوسی صرف سرودن شاهنامه کرد، به دروازه کشیده و توسط انتشارات « بلخ » در دسترس پژوهندگان و دوست داران فردوسی و فرهنگ شکوهمند ایران قرار گرفته است. کاری که می توان انتظار داشت با جنجال ها و نقد و نظرهای فرولان رویه رو شود و توجه مخاطبان بسیاری را جلب کند. فریدون جنیدی در این روزها، با به ثمر رسیدن تلاش ۳۰ ساله اش، سر از یا نمی شناخت و سخت سرگرم مقدمات انتشار کتاب و رساندن آن به نمایشگاه کتاب بود. چنان که انجام این گفت و گو بیش از نصف روز به درازا کشید. پاره ای از آن در خانه استاد، که آرایش آن کاملاً ایرانی است، انجام شد و پاره ای در اتومبیل و در مسیر چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. در بنیاد نیشابور، در شهر، در میان صدای کرکننده دستگاه های چاپ خانه و بوی کاغذ و کتاب های تازه، استاد را همراهی کردیم و در صحبت های از سر شوق اش با کارگران خسته چاپخانه، که سخت در تدارک آماده سازی کتاب بودند، شریک شدیم. از فردوسی سخن گفتیم و ویرایشی که استاد از شاهنامه ارائه داده است.

توضیح: شماره هایی که با ستاره و در بین دو کمان (—) آمده اند، خواننده گان را راه نمایی می کنند تا پاسخ پرسش های شلن را در بخش دوم (پاسخ نامه) با مراجعه به همین شماره ها جست و جو کنند.



• آقای جنیدی! شاهنامه فردوسی یکی از نام دارترین نامه های فرهنگ ایران زمین است و در این هزار و اندی سال که از آفرینش اش می گذرد، بارها ویراسته و پیراسته و محل نقد و نظر قرار گرفته است و محققان و مصححان فراوانی درباره آن پژوهش و کار کرده اند. ابتدا مایلم از زبان خودتان بشنویم چه کاستی هایی در شاهنامه دیدید که راغب شدید سراغ آن بروید؟

\* من در شاهنامه کاستی ندیدم. افزوده دیدم! آغاز کار من این بود که روزگاری با خود اندیشیدم که: با چه اقلیمی می توانیم جوانان ایران را به فرهنگ شکوهمند نیاکان متوجه بکنیم و آنها را از سرگستگی نجات بدهیم؟ و به این نتیجه رسیدم که جوان ایرانی باید شاهنامه بخواند. این، پیش تر از انقلاب بود. یک گونه شاهنامه بیشتر چاپ نمی شد و آن هم تقریباً سه کیلو وزن داشت. (۱۱-۹۶) من با خود گفتم: چطور می توانم به این جوان سرگشته ای که روزنامه هم حاضر نیست بخواند سه کیلو کتاب را بدهم و بگویم بخوان؟ بعد از مدتی، فکر کردم داستان های رستم پهلوان را بنویسم. در آن داستان ها همه چیز هست، از یاقی و راستی و جان فشانی در راه میهن و مردانگی و شرف و گذشت و بردباری و تحمل سختی ها. دیدم که این کتاب هم یک کیلو و نیم می شود و باز نمی توانیم توقع کنیم که جوان آن را بخواند. سپس به این نتیجه رسیدم که داستان های شاهنامه را از هم جدا کنیم. مثل زال و رودابه، رستم و اسفندیار. این فکر عملی بود و شروع کردم به جدا کردن داستان ها. در زمان زیادی که طول کشید تا این داستان ها را جدا و گزارش کنم و شرح بدهم، بر می خوردم به این که نوشته من از نوشته فردوسی بهتر است و (۱۲) از این بابت بسیار شرمزده می شدم. چون می دانستم که فردوسی روان آگاه فرهنگ ایران است. پس برای چه شرح من بر یک بیت باید زیباتر از خود شعر فردوسی باشد؟ این شرمزدگی ها ادامه پیدا کرد تا آن جا که من با خود اندیشیدم این بیت ها احتمالاً از فردوسی نیست، وگرنه چرا در جاهای دیگر گفتار من به پای فردوسی نمی رسد؟ چشم روشن شد به این که این ها ممکن است افزوده باشند. پیش تر هم که شاهنامه را خوانده بودم، این گمان را داشتم که داستان هایی به شاهنامه افزوده شده است و از فردوسی نیست. لازم بود این ها را ویرایش کنیم و بیالاییم. دیگر این که باید پاره ای از اشتباهات تاریخی درباره شاهنامه برطرف می شد.

تمام شاهنامه شناسان ما، از صر تا ذیل، این دروغ را باور کرده اند که محمود غزنوی در سرودن شاهنامه مشوق فردوسی بوده است. (۱۳) همه کسانی که درباره شاهنامه نوشته اند این را پذیرفته اند. در حالی که این طور نیست. دومین وجه بزرگ کار من همین است که چهره کج محمود را نشان دادم. (۱۵) او دشمن ایران و کشتن سردار ایرانی و یلور و پشتیبان فردوسی، امیر منصور، بود. متأسفانه هزار سال است که ایرانیان تا می خواهند از فردوسی ستایش به عمل بیآورند، نام ناخجسته و ناستوده محمود این بنده درم خرید، راهم می آورند. می لذتید که کار شاهنامه در سال ۴۰۰ هجری به پایان می رسد. چنان که خود فردوسی گفته: ز هجرت شده پنج هشتاد بار / که من گفتم این نامه شهریار. با در نظر گرفتن این که فردوسی ۳۰ سال پیش از آن کار سرودن را آغاز کرده بود، سرودن شاهنامه در سال ۳۷۰ شروع شده است. در سال ۳۷۰ محمود غزنوی یک کودک بود که در کوچه های غزنین بازی می کرد! پس چطور می شود که فردوسی شاهنامه را به کمک محمود گفته باشد یا این که در کتابش او را مدح کند؟

• دکتر ذبیح الله صفا در کتاب معروف و مفصلش «تاریخ ادبیات ایران» اشاره می کند که مداخل فردوسی از محمود در شاهنامه مربوط به بعد از اتمام سرایش نسخه اول است. محمود به مصدق قدرت رسیده و فردوسی تنگ دست برای به دست آوردن حمایت او و دربارش بیت هایی را به شاهنامه می افزاید، زیرا آن زمان در تنگنای مالی بوده است.



\* متاسف همه کسانی که درباره شاهنامه کار کرده اند این دروغ بزرگ تاریخی را، که غزنویان بر حقیقت روان کرده اند، پذیرفته اند<sup>(۱۶)</sup>، بدون این که هیچ تحقیقی کنند. متن اول شاهنامه دیگر چیست؟ فردوسی در پایان کار خودش می گوید: چون این نامور نامه آمد به بن / از من روی کشور شود پر سخن / هر آنکس که لرد هُش و رای و دین / پس از مرگ بر من کند آفرین. این نشان می دهد که شاهنامه در سال ۴۰۰ هجری به پایان رسیده و حالا فردوسی می خواهد آن را به مردم ایران هدیه کند یعنی پیش تر به مردم ایران هدیه نکرده بوده است. این سخن از خود فردوسی است. اگر فردوسی قبلاً شاهنامه را به مردم داده بود می گفت: از من روی کشور پر سخن «شده» ... در خرد هم نمی گنجد که ما بگوییم فردوسی ابتدا نصف شاهنامه را به مردم داده باشد و بعد نصف دیگر! کتاب خود من هم، که ۳۰ سال روی آن کار شده، امروز که به اتمام رسیده و چاپ شده به دست شما می رسد و نه نصف و نیمه. موضوع دیگر این که فردوسی دو بار به محمود اشاره می کند. در آغاز و پایان شاهنامه دوبار از محمود یاد می کند بدون این که از او نام ببرد، چون نتکش می آمده که نام محمود را بیورد. یک بار نفرین می کند، یک بار به او می گوید: بنده بی هنر. این بیت را در نظر بگیرید: ستم یاد بر جان او ماه و سال / کجا بر تن شاه شد بدسگال. این جا فردوسی محمود را نفرین کرده است. این بیت هم درباره محمود است: شود بنده بی هنر شهریار / نژاد و بزرگی نیاید به کار، و در سال ۴۰۰، وقتی که محمود امیر خراسان بوده، سروده شده است. خرد را طور کنیم؛ چطور ممکن است کسی که محمود را نفرین کرده بعد بیاید و از او پشتیبانی بخواهد؟ یک دلیل خیلی روشن و آشکار دیگر هم که در دست داریم «تاریخ بیهقی» است. بیهقی که بزرگ ترین تاریخ روزنگار جهان را نوشته و وقایع دوران محمود و مسعود را روز به روز ضبط کرده است، در یک بخش از کتابش ملاحن محمود را نام برده و از هر کلام یک قصیده آورده است، اما نام فردوسی در میان آنان نیست. دلیل از این آشکارتر و روشن تر؟

• حالا این بحث پیش می آید که مدح محمود و پاره ای دیگری از شاهنامه از فردوسی نیست و بعدها افزوده شده اند. اما چرا؟ چطور و چه زمان؟

\* در زمان محمود و مسعود غزنوی که نمی شد این سخنان روان بشود،<sup>(۱۸-۱۷)</sup> برای این که مردم می دانستند فردوسی محمود را در شمار نیابوده است و اصلاً محمود وقتی به قدرت رسید که او بیش از نیمی از شاهنامه را سروده بود. خرد نمی پذیرد در همان زمان که فردوسی یا محمود یا مسعود زنده اند، این سخنان را بگویند. پس از این ها کی افزوده شده؟ من احتمال می دهم این کار بعد از دوران مسعود و در دوران مودود، نوه محمود انجام شده باشد. این ها یک عده را دور هم جمع می کنند که دلسن ها را از هم بشکافند و در میان این شکافته ها دستان های مجسول و دروغی بگذارند، تا بعد بتوانند نام محمود را هم آن جا بیورند. بررسی من که، ۳۰ سال به درازا کشید، نشان داد مزدورانی که پول می گرفتند تا این ایات را به شاهنامه بیفزایند پنج نفر بوده اند.<sup>(۲۱)</sup> برای این که شیوه سخن شان با هم فرق می کند. شیوه اشعار افزوده ای که در دفتر دوم شاهنامه است با آن چیزی که در داستان اسکندر نوشته شده به کلی تفاوت دارد. در افزوده ها پنج سبک مختلف وجود داد و این کاملاً خودش را نشان می دهد. این ها این کار را کردند،<sup>(۲۲-۲۳)</sup> از مرگ فردوسی و محمود زمانی گذشته بود، این داستان های دروغ را گفتند و مردم هم بلور کردند. چون در زمان مودود نسل عوض شده بود و آنها که زمان فردوسی را حرک کرده بودند از جهان رفته بودند. آن دیگران این دروغ بزرگ را قبول کردند. (تا اینجا پاسخ داده شد)

• تعداد دقیق بیت هایی که، از نظر شما، به شاهنامه افزوده شده چند بیت است؟

\* من آنها را دقیق نشمردم ام، می خواهیم به کمک کامپیوتر این کار را انجام دهیم، اما می توانم بگویم که تعداد افزوده ها از سخن خود فردوسی بیشتر است.

• یعنی تقریباً نیمی از شاهنامه؟

\* بله، اقل نصف آن. فقط هم بیت نیست، داستان هایی هم به شاهنامه افزوده اند، داستان های بی سر و ته مثلا، داستان اسکندر. در این داستان اسکندر به هندوستان رفته و بعد می بینیم که یک دفعه صبح سپاه کشید و حبشه را شکست داد! بعد، از حبشه به دریای خاور رفت، یعنی اقیانوس کبیر. از اقیانوس کبیر آمد و یمن را شکست داد. بعد از یمن رفت، نمی دانم، به فلان شهر. همه اش دروغ است و با کردارهای اسکندر که در تاریخ خود اروپایی ها آمده هم همخوان نیست. آن چه مشخص است این است که اسکندر آمد و ایران را شکست داد و از آن جا رفت تا شرق و رفت به مصر و آن جا مرد. تاریخ اسکندر خیلی روشن است. در شاهنامه حدود سه هزار بیت افزوده فقط درباره کار اسکندر وجود دارد.

• این جا یک مساله ای هست. این بیت های به قول شما افزوده فقط برای این بود که در لابه لای آنها مدح محمود را به شاهنامه بیفزایند؟

\* بله. مودود می خواسته بگوید که پدر بزرگ من اینطور حامی فردوسی بوده است. هدفش این بوده که برای دودمان خودش افتخار فراهم کند



• آخر خیلی از ابیاتی که شما در ویرایش تان به عنوان بیت های افزوده از آنها نام برده اید هیچ بار سیاسی و اجتماعی ندارد. بیت هایی هستند کاملا داستانی و هنری و ستایش محمود در آنها دیده نمی شود.

\* خب هزار بیت می افزایند تا بتوانند دو بیت ستایش محمود را اضافه کنند. با این کارشان شاهنامه را هم گسترده تر کرده اند تا نشان بدهند محمود چه قدر دست و دل باز بود که می خواست ۶۰ هزار دینار - یک دینار برای هر بیت به فردوسی بدهد.

• مگر در کل بیت های افزوده، که قاعدتا حدود ۳۰ هزار تایی می شود، در چند بیت از محمود ستایش و مدح شده که به خاطرش این همه بیت به شاهنامه افزوده اند؟

\* من ننکم می آمده که این ها را بشمارم، اما زیاد است. مدح محمود خیلی زیاد است و متأسفانه، همان طور که گفتم، هیچ کس از استادان ما توجه نکرده اند که فردوسی در آغاز شاهنامه محمود را نفرین می کند و در پایان شاهنامه او را بنده بی هنری خطاب می کند که نژاد و بزرگی ندارد.

• اقدام مودود به ارائه نسخه ای از شاهنامه که بیت های افزوده و دروغین داشته در سکوت کامل صورت گرفت؟ چطور هیچ اعتراضی انجام نشد و اهل ادب و مردمی که به ایران علاقه مند بودند، عکس العملی نشان ندادند؟ و چرا در هیچ سند و نوشته تاریخی ذکری از این اتفاق نیامده است؟

\* برای شما مثالی می آورم. می دانیم که فرخی سیستانی یکی از شاعران خوب ایران است. وقتی که فرخی محمود را از پهلوانان ایران برتر بشمارد دیگر چه حمیت فرهنگی ای باقی می ماند که فرهیختگانی باشند و بخواهند سرو صدا کنند؟ یا این که، عنصری، ملک الشعراء دربار محمود، به او می گوید که در سپاه تو هزار تارستم هست! در این موقعیت که بندگان زر خرید پادشاه هستند و یک عده خود فروخته پست، مثل این شاعران مدیحه سرا در دربار آنان هستند، از کجا سر و صدا در می آید؟

• می شود این طور گفت که با همین مزدوری ها کار شاعری چون عنصری تا آن جا بالا می گیرد که خاقانی درباره او می گوید: شنیدم که از نقره زد دیگدان / ز زر ساخت آلات خوان عنصری؟ اصولاً، می توانیم ادعا کنیم که، چه بسا، شاعران معروف و بزرگ ما در افزودن بیت هایی به شاهنامه با حکومت همکاری کرده اند؟ چون بعضی از افزوده ها واقعا هنرمندانه اند. آن چنان که یک هزار سال بزرگان ما را به خطا رهنمون شده اند.

\* هیچ بعید نیست! هیچ دور نیست! اما مستندی نداریم.

• این جا یک پارادوکس شکل می گیرد. اگر این ها از شاعران بزرگ و شناخته شده عصر خود نبوده باشند نمی توانسته اند، به این خوبی شعر بگویند. اگر هم کسانی بوده اند که با سخن نیک گفتن آشنایی داشته اند، چطور می توان اشتباهات لغوی، دستوری و تاریخی فراوان شان را توجیه کرد؟ اشتباهاتی که شما به آنها اشاره کرده اید و در واقع راهنمای شما در تشخیص بیت های اصلی و افزوده بوده اند.

\* اینها شتاب داشته اند، مزد بگیر بوده اند. من گمان دارم که در برابر هر بیتی یک درم گرفته اند! می خواسته اند که زود شعر را بگویند و آن درم را بگیرند. بنابراین، پروای زیبایی و آرایش سخن و مفهوم و معنا نداشته اند. من در بخشی از پیشگفتم بر شاهنامه در حدود ۳۰ بیت از بیت های زیبای این افزایندهگان را آورده ام تا بگویم ابیات نیکو هم در این افزایندهگان را آورده ام تا بگویم ابیات نیکو هم در این افزوده ها هست. این نشان می دهد آنها اگر می خواستند وقت صرف بکنند و زیبا بسرایند، می توانسته اند! اما این کار را نکرده اند.

• آیا قبل از این که این دست بردها به شاهنامه زده شود هیچ نسخه ای از آن کتابت نشده که باقی مانده باشد؟

\* هیچ. برای این که این کار در زمان مودود، یعنی حدود ۲۰ سال بعد از فردوسی انجام شده است. ضمناً من گمان می کنم آنها تمامی شاهنامه های موجود آن زمان، که زیاد هم نبوده و از بین برده اند و شاهنامه خودشان را بخش کرده اند.

• در تصحیح نقش مهمی هم برای کاتبان قائل هستند و می گویند آن ها، نه فقط بر اثر خستگی و بی دقتی و ... اشتباهات نگارشی داشته اند، که گاهی، بنا به تعصبات قومی و ملیتی



و مذهبی شان بیت هایی را زیاد می کرده اند یا بخشی را حذف می کرده اند. آیا در کنار مزدوران مودود، این کاتبان نقشی در افزوده ها و کاستی های شاهنامه نداشته اند؟

\* خوشبختانه نه کاتبان نه افزاینندگان چیزی از شاهنامه کم نکرده اند. در شاهنامه سخنان به هم پیوند دارد، در حالی که اگر بییتی یا داستانی افتاده بود، این اتفاق نمی افتاد و کاملاً مشخص می شد. اما کاتبان ابله، آنها هم بنا بر عقایدشان چیزهایی به شاهنامه اضافه کرده اند که من همه افزوده های آنها را هم با دلیل روشن کرده ام. مثالی می آورم؛ یکی از کاتبان شاهنامه اهل جهرم بوده و جا و بیجا نام جهرم را در متن شاهنامه آورده است! پادشاه به جهرم رفت. در جهرم فلان کار را کردند و از جهرم هزار تا شتر آوردند. مگر کشور شتر نداشت که برونند و فقط از جهرم بیاورند؟! در شاهنامه نام جهرم سه بار به صورت درست آمده است. بقیه افزوده همین کاتب است.

• قبول دارید کار شما، در واقع، یک نوع تصحیح ذوقی بوده؟

\* خیر؛ کار من بر اساس خرد و آن ۲۷ معیاری است که در پیشگفتار کتاب نقل کرده ام.

• خوب، ببینید! در تصحیح علمی نسخ، به شیوه اروپایی، نسخ قدیمی را کنار هم می گذارند و دفعات تکرار بیت در نسخ متعدد را معیار قرار می دهند. بییتی را رد نمی کنند. به حذف یا ویرایش ابیات می گویند تصحیح ذوقی و ویرایش ارزش علمی قائل نیستند.

\* ابتدا من باید ویرایش را برای شما معنی کنم. ویرایش یعنی زیباتر کردن چیزی با کم کردن از آن و آرایش یعنی زیباتر کردن چیزی با افزودن به آن. من شاهنامه را ویرایش کرده ام. یعنی ابیات اضاف را جدا کرده ام. من بییتی را حذف نکرده ام، بلکه با حروف کوچک تر چاپ کرده ام تا خواننده خودش دلایل افزوده بودن آن را زیر متن بخواند و بعد دلوری کند.

• شما در پیشگفتار کارتان فهرستی از علوم و زبان های متنوع و گسترده آورده اید و از آنها به عنوان معیارهای افزوده یا راستین بودن ابیات بهره گرفته اید. آیا فردوسی همه این علوم و زبان ها را می دانسته که در شعرش داخل کرده؟ نباید به این قائل باشیم که شاید فردوسی هم اشتباه کرده باشد؟ شاید، بنا به تنگنای قافیه و وزن عروضی، کلمه یا ساختاری سست به کار برده باشد. دیدگاه شما، که هر بیت دارای ایراد دستوری و منطقی را جعلی می دانید، فردوسی را در جایگاه خدای گون نسبت به زبان فارسی قرار نمی دهد؟

\* پاسخ شما را از زبان انوری می دهم. می دانید که شاعران خیلی خودخواه بوده اند! برای این که شاعر یک چیزی را پدید می آورد که در اصل وجود نداشته است. بین شاعران هم مبارزه ای هست و به هم فخر فروشی می کنند. انوری، که بی گمان یکی از ستارگان قدر اول آسمان فرهنگ ایران است، دو بیت شعر درباره فردوسی دارد. می گویند: آفرین بر روان فردوسی / آن همایون نژاد فرخنده / او نه استاد بود و ما شاگرد / او خلدوند بود و ما بنده. این بیت انوری پاسخ شماس است. بله، فردوسی خلدوند سخن بود. فردوسی آینه تمام نمای فرهنگ ایران است. خلدوند سخن نمی تواند در گفتار اشتباه بیاورد.

• خودتان حدس می زنید این آبی که در خوابگاه مورچگان ریخته اید چه عکس العمل هایی در پی خواهد داشت؟!

\* دوستی می گفت باید ۱۰ سال از انتشار کتاب بگذرد تا جهانبان بفهمند تو چه کار کرده ای. می گفت: از بس این کار بزرگ است، مردم به این زودی نمی فهمند. من می دلم که حتما، عده ای مخالفت خواهند کرد. هیاهو درست می کنند و دستاویزهایی می یابند تا اصل کار را زیر سوال ببرند و آشوب بینلاند. اما ملت ایران ملتی فرهیخته است و می تواند تشخیص بدهد که برای این کار چه زحمت و مرارتی کشیده شده و چه قدر آگاهی های شگفت پشت سر این ویرایش است.

• و سخن آخر این که با بیت های افزوده شاهنامه چه باید بکنیم؟ این ها طی قرن ها خوانده و به عنوان میراث ما ایرانی ها شناخته شده اند، بر دیوار دانشکده های مان نقش بسته اند و پاس داشته شده اند. آیا باید آنها را از شاهنامه حذف کنیم؟

\* خیر، من هم این بیت را آورده ام و از شاهنامه حذف نکرده ام. خواهی نخواهی توجه ملت فرهیخته و فرهنگد ایران به کار من جلب می شود. اگر یک اتحاد همگانی پیدا شد که، بله، این ها افزوده است و از فردوسی نیست، آن وقت می شود این بیت ها را از شاهنامه حذف کرد و فقط گفتار درخشان فردوسی را آورد.

پایان